

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات صاحب منتقى به جواب محقق عراقی از اشکال دوم به استصحاب زمان

عرض کردیم به نظر می‌رسد این اشکال دوم از اشکال اول مهم‌تر است، برخلاف آنچه که امام رضوان الله تعالی علیه این اشکال دوم را یک اشکال موهون و اشکال ضعیفی دانسته‌اند اما این مهم‌تر از قبلی است. بر حسب ظواهر ادله در ماه رمضان روزه‌دار باید برایش روشن باشد که امساکش در نهار واقع شده و اشکال این است که ما با استصحاب بقاء نهار نمی‌توانیم اثبات کنیم که امساک در نهار واقع شده مگر روی اصل مثبت.

تا اینجا دو جواب را خواندیم، در جواب دوم مرحوم محقق عراقی فرمود ما به جای اینکه استصحاب بقای نهار کنیم استصحاب می‌کنیم نهاریه‌الموجود را، و در اشکالی که بر مرحوم عراقی ذکر شد از طرف صاحب منتقى، گفتیم ایشان دو اشکال کرده، اشکال اول این است که نهاریت اسم برای این بخشی از زمان است نه یک وصف عرضی، مثل زیدیت زید است نه مثل عالمیت زید.

نهاریت یعنی همین زمان، چیزی که جز ذات این زمان و اجزاء آن نیست که بگوئیم یک وصف عارضی است، بگوئیم قبلاً نهاریت بود الآن هم ما استصحاب کنیم نهاریت را، که توضیح دادیم.

اشکال دومی که صاحب منتقى دارند به این جواب مرحوم عراقی این است که ما بالأخره می‌خواهیم تکلیف این آن مشکوک را حل کنیم. اگر شما بخواهید تمام آنات را به منزله‌ی شیء واحد بگیرید این برخلاف فرض می‌شود، چون مفروض این است که می‌خواهیم این آن مشکوک را ببینیم آیا نهار است یا نه؟ نهاریت موجود در فرضی معنا دارد که ما تمام این آنات را به منزله‌ی شیء واحد بگیریم بگوئیم آن گذشته، آن حال، همه‌اش شیء واحد است، آن آن گذشته متصف به نهاریت بود الآن هم که همان است و به منزله‌ی همان است اتصاف کنیم نهاریت را. در حالی که ما فرضمان این است که می‌خواهیم بگوئیم آن که یک آن مختص است چه حکمی دارد؟ آیا این عنوان نهار را دارد یا خیر؟

اگر فرض ما روی این آن است اشکال این است که این آن حالت سابقه ندارد، این حالت سابقه ندارد تا ما بخواهیم استصحاب کنیم. اگر این آن را با آنات گذشته به منزله‌ی شیء واحد می‌گرفتیم می‌گفتیم اینها قبلاً متصف به نهاریت بودند الآن هم اتصاف به نهاریت و نهاریه‌الموجود را استصحاب می‌کنیم اما فرض ما این است که این آن با آنات گذشته مختلف است و خود این آن دارای حالت سابقه نیست. این اشکال دومی که بر مرحوم عراقی وارد کردند.

اولاً خود کلام مرحوم عراقی با قطع نظر از این دو تا اشکالی که صاحب منتقی کردند اساساً این سؤال مطرح است که چه مشکله‌ای را حل می‌کند، مشهور آمدند استصحاب کردند بقاء نهار را و اشکال شده استصحاب بقاء نهار اثبات نمی‌کند الآن که مکلف امساک کرد این امساکش واقعاً فی النهار است، اثبات نمی‌کند مگر روی اصل مثبت. ما می‌خواهیم این مشکله را حل کنیم، امساک باید به عنوان یک اثر عقلی نباشد شما به جای استصحاب بقاء نهار می‌گوئید نهاریة الموجود، باز اشکال کما کان باقی است یعنی مستشکل می‌گوید شما الآن نهاریت این موجود را استصحاب کردید، نهاریت به این معناست که هذا الموجود نهاراً اما هذا الموجود نهاراً اشکالش این است که این امساک را برای ما اثبات نمی‌کند که در نهار واقع شده باشد مگر اینکه، این که دیروز عرض کردم بین اشکال اول و دوم یک مقداری خلط شده بگوئیم مرحوم محقق عراقی این جواب را برای اشکال اول مطرح می‌کند، در اشکال اول می‌گفتیم استصحاب بقاء نهار اثبات نمی‌کند که آنّ هذا الجزء نهاراً این جواب مرحوم عراقی برای این اشکال فایده‌ای دارد، بگوید اگر ما استصحاب بقاء نهار کنیم، استصحاب بقاء نهار اثبات نمی‌کند أنّ هذا الجزء نهاراً، اما اگر استصحاب نهاریة موجود کردیم چی؟

با استصحاب نهاریت موجود می‌گوئیم هذا الجزء نهاراً یعنی اصلاً به نفس الاستصحاب است، نه اینکه ما بخواهیم بگوئیم این لازمه‌ی استصحاب است. ما اگر استصحاب کنیم بقاء النهار را لازمه‌ی عقلی‌اش این است که هذا الجزء نهاراً، وقتی می‌گوئیم نهار باقی است لازمه‌ی عقلی‌اش این است که هذا الجزء نهاراً، و می‌شود اصل مثبت. اما اگر گفتیم این موجود این آنات متعدده‌ی موجوده‌ی به منزله‌ی شیء واحد کان متصفاً بالنهارية الآن هم استصحاب کنیم نهاریة الموجود را نهاریة الموجود یعنی خود این موجود نهاراً، این عین مستصحب است و لازمه‌ی مستصحب نمی‌شود.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

باید این جواب دوم مرحوم عراقی مربوط به اشکال اول باشد، اصلاً بحث دیگر کاری به امساک نداریم.

سؤال:....؟

پاسخ استاد:

یک وقتی هست که می‌گوئیم شارع فرموده الامساک واجب، موضوعش نهار است. می‌گوئیم نهار را الآن استصحاب می‌کنیم یعنی یک وقتی هست که نهار را وجداناً می‌فهمیم هذا نهاراً، موضوع بالوجدان محرز است، یک وقت با استصحاب می‌گوئیم هذا نهاراً، موضوع بالتعبّد محرز می‌شود اما وقتی موضوع محرز شد دیگر امساک وجداناً در این موضوع قرار می‌گیرد و امام هم روی همین اساس فرمودند اصلاً دیگر بحثی ندارد و این اشکال موهون است.

عرض کردم مستشکل روی مسئله‌ی تقیّد توجه دارد می‌گوید آنچه که ما از ادله می‌فهمیم این نیست که یک امساک موضوعش نهار است، بلکه شارع می‌خواهد امساک مقیّد به وقوع فی النهار را از مکلف مطالبه کند، می‌گوید من هر امساک را نمی‌خواهم، امساک که مقیّد به وقوعه فی النهار است، استصحاب چه استصحاب بقاء نهار و چه استصحاب نهاریت موجود نمی‌تواند اثبات کند که این امساک مقیّداً بوقوعه فی النهار واقع شده مگر روی اصل مثبت، پس باید بگوئیم این جواب به درد جواب از اشکال اول می‌خورد، اما نسبت به اشکال دوم این هیچ فایده‌ای ندارد.

اگر گفتیم امساک مقید به وقوع فی النهار نیست بلکه این نهار ظرف یا موضوع برای او هست امساک هم وجداناً واقع می‌شود و دیگر بحثی ندارد. .

خلاصه این شد که این فرمایش برای جواب از اشکال اول خوب است، نه برای جواب از اشکال دوم، اما حالا می‌آئیم سراغ اشکالاتی که منتقی بر مرحوم عراقی کرده؛ اشکال اول منتقی که عنوان اسم را دارد و وصف نیست حرف درستی است یعنی نهار یک وصف عرضی عارض بر زمان نیست مثل عالمیت برای زید نیست، نهار همان ذات زمان است ما اسم یک مقدار و قطعه‌ای از زمان را نهار گذاشتیم اما ایشان فرمودند اگر قائل شدیم به اینکه وصف است این وصف، وصف مقوم می‌شود. ما همینجا مناقشه‌ای بر فرمایش ایشان داریم و عرض می‌کنیم اگر شما نهار را وصف عرضی قرار دادی مجرد اینکه بین المبدأ و المنتهی الخاص این وصف عارض او می‌شود موجب مقومیت نمی‌شود.

بعبارة آخری این قیاسی که بعداً کردند و فرمودند اگر یک خمیری را شک کنیم خمیرتش از بین رفته و تبدیل به سرکه شده یا نه؟ اینجا نمی‌توانیم استصحاب بقاء خمیرت کنیم چون اگر واقعاً سرکه شده باشد موضوع از بین رفته، موضوع باقی نیست ما اینجا هم همین را می‌گوئیم که نهاریت یک وصف مقوم نیست که بگوئیم این وصف مقوم است!

شما الآن این جزء مشکوک را با استصحاب می‌توانید بگوئید نهار، شارع می‌تواند بگوید هذا الجزء نهار، اشکالی ندارد اما شارع نمی‌تواند بگوید این سرکه خمر، استصحاب نمی‌تواند بگوید این اگر در واقع هم سرکه باشد تو خمر بدان. اما این جزء مشکوک که نمی‌دانیم فی اللیل است، فی النهار است، شارع بگوید این را من اعتبار می‌کنم نهار باشد، تو تعبّد پیدا کن به اینکه هذا نهار مانعی ندارد.

شارع نمی‌تواند یک چیزی که به حسب واقع سرکه است بگوید تو متعبد شو به اینکه خمر است، نمی‌تواند بگوید یک چیزی که به حسب واقع خمر است بگوید متعبد شو به اینکه سرکه است، این معنا ندارد و ادله‌ی استصحاب چنین توانی را اصلاً ندارد، اما در اوصاف عرضیه شارع می‌تواند بگوید یک کسی که عالم هم نیست تعبداً عالم بدان بخاطر اینکه فرض کنید این ولد العالم است تو هم عالمش بدان، عیبی ندارد، چون در اوصاف عرضیه تعبّد راه دارد ولی اوصاف مقومه قطع نظر از اینکه ایشان فرمودند موضوع وجود ندارد در اوصاف مقومه تعبّد معنا ندارد.

اشکال دومی که بیان کردند، درست است مفروض ما این است که ما در این آن مشکوک می‌خواهیم بحث کنیم که آیا نهاراً أم لا، اما چاره‌ای نداریم که این آن را با آنات قبلی بمنزلة الشیء الواحد بگیریم، ایشان در اشکال دوم فرمودند چون مفروض ما این است که این آن خصوصیتی دارد پس نباید این آن را با آنات قبلی به منزله‌ی شیء واحد بگیریم اگر به منزله‌ی شیء واحد بگیریم که اصلاً مجالی برای استصحاب نیست، اگر ما این آن را با آنات قبلی به منزله‌ی شیء واحد بگیریم می‌گوئیم خود این آن، حالت سابقه ندارد، شما چه چیزی را می‌خواهید استصحاب کنید؟ آنچه حالت سابقه دارد تصرّم و انقضی، اینکه الآن هست حدث و لم یکن له حالة سابقه، اگر این را بگوئیم که اصلاً باب استصحاب در زمان را دو مرتبه می‌بندیم.

اشکال ما و مناقشه‌ی ما به اشکال دوم ایشان بر عراقی این است که مشکله‌ی اصل مثبت را می‌خواهیم حل کنیم، یعنی استصحاب ما از حیث ارکان دیگر اختلالی در آن وجود ندارد، یقین سابق شک لاحق هست اما مشکله‌ی اصل مثبت در اینجا می‌خواهیم حل کنیم، لذا این اشکال دوم ایشان اصلاً فنی نیست بلکه خروج از محل بحث است، محل بحث این است که ما ارکان استصحاب را فرض کردیم تمام است.

جواب سوم را یک اشاره‌ای می‌کنم و آدرس می‌دهم آقایان پیش مطالعه بفرمائید؛ صاحب حاشیه کفایه مرحوم محقق اصفهانی
اعلی الله مقامه الشریف این جواب سوم را فرمودند. در جلد پنجم نهاية الدرايه صفحه 157.

ایشان یک مقدمه‌ای ذکر می‌کنند که صاحب منتقی این مقدمه را نیاورده، انصاف این است که صاحب منتقی یکی از هنرنمایی
که در اصولشان دارند این است که گاهی اوقات مطالب مرحوم اصفهانی را آن لبّش را بیان می‌کنند، اساسش را ذکر می‌کنند،
یعنی این حواشی، مقدمات و مؤخراتش را کنار می‌زنند و اساسش را ذکر می‌کنند که البته بعضی جاها خوب بوده و بعضی
جاها هم موجب اخلاص به کلام مرحوم اصفهانی شده که گفتیم بعضی از مواردش را.

اینجا صاحب حاشیه، مرحوم اصفهانی، اوّل یک اشکالی به مرحوم آخوند می‌گوید. آخوند می‌گوید ما بین اینکه فی النهار را قید
بگیریم یا ظرف بگیریم فرق است. مرحوم اصفهانی می‌فرماید فرق بین ظرفیت و قیدیت در ما نحن فیه نباید مطرح شود، چرا؟

چون خود این قید مجرای استصحاب است، شما یک وقتی می‌گوئید امساک را می‌خواهیم مجرای استصحاب قرار بدهیم
می‌گوئیم اینجا بین اینکه فی النهار ظرفش باشد یا قیدش باشد فرق می‌کند اما الآن خود نهار و قید را می‌خواهیم استصحاب کنیم
می‌فرمایند حالا که خود قید را می‌خواهیم استصحاب کنیم وجهی برای تقسیم به ظرفیت و قیدیت نیست.

باز در مطلب دوم می‌فرمایند یک وقتی هست که عنوان ظرف را دارد می‌گوئیم اذا دخل النهار فأمسک که نهار ظرف برای
وجوب امساک است، اینجا تردیدی نیست که اگر اینطور باشد إذا دخل النهار فأمسک شما اگر استصحاب کردید بقاء نهار را
امساک هم می‌آید، اگر گفت إذا دخل النهار فأمسک، مثل اینکه بگوئی إذا دخل وقت فصل، استصحاب وقت می‌کنید نماز
می‌خوانید اما اگر این عنوان مقوم را داشته باشد می‌فرماید مقوم چیزی است که دخیل در ملاک امتثال است، می‌فرمایند اینجا
مقوم دو جور می‌شود که اساس کلام اصفهانی از اینجا شروع می‌شود می‌فرمایند تارةً یکون بوجوده المحمولی قیداً دخیلاً فی
مصلحة الامساک، گاهی اوقات این نهار به وجود محمولی دخیل در امساک است، بعد می‌گویند معنایش این می‌شود که
الامساک فی النهار، این یک.

و آخری یکون بوجوده الناعی دخیلاً فی المصلحة، به وجود وصفی یعنی الامساک النهاری، اساس کلام مرحوم اصفهانی بعد از
اینکه نهار مقوم است می‌گوید این مقوم دو نوع است یکی وجود محمولی، الامساک فی النهار. یکی وجود ناعی و وصفی
الامساک النهاری. ادعای مرحوم اصفهانی این است که در اوّلی که وجود محمولی است استصحاب بقاء نهار کافی است،
استصحاب نافع اما در دومی که موضوع الامساک النهاری است الاستصحاب بقاء نهار مفید نیست.

حالا این کلام مرحوم اصفهانی را در حاشیه‌ی کفایه ببینید، باز صاحب منتقی دو اشکال بر مرحوم اصفهانی کردند که ان شاء
الله فردا عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين